ادامه از صفحه ۱۱

همه چیز برای رضایت کارتر

همزمـان بـا اوج‌گیری تظاهـرات گسـترده مردم و دانشجویان در ۱۶ آذر ۵۷ که منجر به شهادت جمعی از مردم و دانشجویان شد، کارتر اعلام کرد: «ترجیح می‌دهم شـاه همچنان نقش مهمی را به عهده داشـته باشد ولی این مسـاله‌ای است که باید مردم ایران درباره‌اش تصمیم بگیرند.» متعاقب آن مقامات آمریکایی در ۲۴ آذر ۵۷ برای اولین بار رسما اعلام کردند «بدون آنکه رغبتی به دخالت در امور ایران داشته باشند با اعزام نمایندگانی فعالیت خود را برای یاری رساندن به شاه در جهت تشکیل یک دولت غیرنظامی آغاز کرده‌اند که البتـه این اقدام یکی از موارد توصیه‌شده، «جورج بال» بود که به دنبال توصیه‌های وی (بال معاون وزارت خارجه در دوره کندی و جانسون بود و در همین ایام تحقیقاتی را درباره مسایل ایران انجام داد) مقامات واشنگتن دسـتور تخلیه اتباع آمریکایی از ایران را صادر کردند.» در چنین شرایطی علی امینی پیشنهاد تشکیل شورای سلطنت را داد و شاه از غلامحسین صدیقی (از وزرای کابینه دکتر مصدق) خواست تا مطالعاتی را در زمینه تشکیل یک کابینه ائتلافی به عمل آورد و درست در همین زمان نشانه‌های تمرد نیز در واحدهای مختلف ارتش مشاهده می‌شد. در روز دوم دی ۵۷ مدیر آمریکایی شرکت خدمات نفتی ترور شـد و این حادثه خروج کارشناسـان خارجی را از مناطق نفتی تسـریع کرد. پس از آن در روز سوم دی سفارت آمریکا نیز برای نخستین بار مورد حمله قرار گرفت که براثر پرتاب گاز اشـک‌آور و مقابله پلیس، تظاهرکنندگان متفرق شدند. در روز هفتم دی ۵۷ اردشیر زاهدی (فرزند سرلشـکر فضل الله زاهدی عامل کودتای ۲۸مرداد) و سـفیر ایران در آمریکا، به ایران بازگشت و به فعالیت شـدیدی دست زد. او از تشکیل حکومتی قوی و اقدامـی نظامی طرفداری می‌کـرد که ظاهرا با حمایت و اطلاع برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر بود. در روز ۳۱ دسـامبر (۱۰دی ۵۷) نخست‌وزیری بختیار از سوی شاه و به خارج رفتن شـاه برای استراحت پزشکی رسما اعلام شد و در همین روز سولیوان سفیر آمریکا در ایران ضمن تکذیب شایعه تخلیه دسته‌جمعی اتباع آمریکا از ایران، از آمریکایی‌ها خواست تا موقتا کشور را ترک کنند.

کنفرانس گوادلوپ و نتایج آن

تمـاس تلفنی کارتر بـا محمدرضا، رزالیـن با فرح و برژینسکی با اردشیر زاهدی قطع نمی‌شد. سفرای انگلیس و آمریکا نیز مدام به نخست‌وزیر و قره‌باغی (رییس ستاد ارتش) و امثالهم می‌گفتند که مقاومت کنید، ما با شـما هسـتیم؛ این رویه تا اواخر دولت ازهاری ادامه داشـت تا اینکه در کنفرانس گوادلوپ سـران غرب امید خود را به بختیار بستند. در ۱۵ دی ۵۷ سران چهار کشور بزرگ در گوادلوپ تشکیل جلسه دادند که عبارت بودند از:

۱. هلموت اشـمیت، صدراعظم آلمان غربی ۲. جیمز کالاهان، نخسـت‌وزیر انگلیس ۳. کارتر، رییس‌جمهوری آمریکا ۴. ژیسکار دستن، رییس‌جمهور فرانسه

هدف عمده مذاکرات این بود که برای انتخاب بهترین راه در جهت حفظ منافع‌شـان در ایران به توافق برسند. اشـمیت و کالاهان بر حمایت از شـاه پافشاری داشتند ولی کارتر و ژیسـکار دستن اعتقاد به عدم امکان حمایت از شاه داشتند. ولی سخن کارتر صحیح‌تر به نظر می‌رسد که در خاطراتش نوشته است: «در گوادلوپ هیچ کدام از مخاطبان من در دفاع از شاه حرارت به خرج ندادند و هر سه آنها عقیده داشتند که شاه باید جایش را به یک دولت غیرنظامی بدهـد و ایران را ترک کند اما با من هم‌عقیده بودنـد که ارتش ایران باید متحد و یک‌پارچه باقی بماند. ژیسکار دستن محرمانه به من گفت که او تصمیم داشته آیت‌الله را از فرانسـه اخراج کند ولی شاه از او خواست که چنین کاری نکند به این دلیل که (امام) خمینی در لیبی یا سوریه یا یک کشور دیگر عرب دشمنِ ایران، خطرناک‌تر خواهـد بود.» متعاقـب این کنفرانس ژنـرال هایزر برای تثبیت وحـدت ارتش و جلوگیری از هرگونه اغتشـاش و ازهم‌پاشـیدگی صفـوف آن در ۱۷ دی ۵۷ وارد تهران شـد. هدف عمده ماموریت او این بود که ژنرال‌های ارتش ایران را از فکر یـک اقدام نظامی یا کودتا بازدارد و آنها را به پشـتیبانی از حکومت بختیار پس از خروج شـاه وادار کند. درحالی‌که آمدن هایزر به ایران از سوی مردم یکی از دلایل آشکار حمایت آمریکا از بختیار تلقی می‌شد، دیگر کار از کار گذشـته بود و نهایتا هایـزر در انجام ماموریت خـود توفیقی نیافت. در ۲۱ دی ماه ۵۷ سـایروس ونس وزیر خارجه آمریکا و سـخنگوی کنفرانـس گوادلوپ در مصاحبه‌ای در واشـنگتن اعلام کرد: «شـاه در نظر دارد تعطیلات خود را در خارج از ایران بگذراند و دولت ایالات متحـده نیز این تصمیم‌گیری را تاییـد می‌کند.» آمریکا احسـاس می‌کند که شـاه دیگر در آینده نقشی ندارد. و بالاخـره در ۲۶ دی ۵۷ در حالی که شـادی زایدالوصفی تمامی مردم ایران را فراگرفته بود، شاه از ایران خارج شد. با توجه بـه اینکه مداخله احتمالی نظامـی آمریکا برای روس‌ها اهمیت زیادی داشت ممکن بود براثر حمله آمریکا، روس‌ها از موضع انفعالی بیرون آیند. فردوست در این رابطه معتقد است: «اگر آمریکا در ایران مداخله نظامی می‌کرد با عملی مشـابه از سوی شـوروی مواجه می‌شد و این در حالی بود که در شرایط عادی روس‌ها می‌توانستند ظرف ۴۸ ساعت به وسیله واحدهای هوابرد نقاط حساس را به تصـرف درآورند و از راه زمین به‌تدریج ۵۰ لشـکر را وارد خاک ایران کنند و آمریکا برای اعزام یک لشـکر ۲۰هزار کیلومتر را باید با کشـتی طی می‌کرد. به‌این‌ترتیب هیچ امکانی برای دوام بختیار باقی نماند و او نتوانست بیش از ۳۷ روز مقابل انقلاب تاب بیاورد و سقوط کرد.» فردوست اشاره می‌کند: «خیانتی که او کرد لغو سفارش‌های وسایل نظامی از آمریکا و انگلیس بود. مسلما یکی از ماموریت‌های هایزر همین بود، زیرا او واسطه لغو قرارداد نظامی بود. جمع این سفارش‌ها ظاهرا حدود ۱۱ میلیارد دلار بود که اکثر این وجوه به‌عنوان پیش‌قسط پرداخت شده بود. امام در پاریس از مردم خواسـت تا ۲۹ دی ماه علیه حکومت غیرقانونی بختیار تظاهرات کنند.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

آخرین سفر شاه ایران به آمریکا

چشمان اشک‌بار

محمود فاضلی

مسافرت شاه به آمریکا در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان ماه ۱۳۵۶ که آخرین سفر رسمی او در مقام سلطنت به آن کشور بود، آخرین رویداد مهم سیاسی پیش از شـعله‌ور شدن آتش انقلاب به شمار می‌آید. این سفر به فاصله ۲۸سال بعد از آخرین سفر شاه در ۲۳ آبان ۱۳۲۸ برگزار شد. در این سفر که شاه امیدوار بـود برای تثبیت موقعیت خـود از آن بهره‌برداری کند، برعکس لطمه شدیدی به موقعیت بین‌المللی شـاه وارد ساخت و موضع او را در برابر حرکت‌های مخالف بیـش از پیـش تضعیف کـرد. تظاهرات بی‌سابقه مخالفان رژیم شـاه هنگام ورود او به کاخ سفید، که موجب به‌کارگیری گاز اشک‌آور از طرف پلیس و اشک‌ریختن کارتر و شاه هنگام سخنرانی در برابر کاخ سفید شاه را از همان برخورد نخستین با رییس‌جمهور جدید آمریکا در موقعیت ضعیفی قـرار داد و نمایش این صحنه از تلویزیون ایران که خـود از وجود یک جریان قوی مخالف رژیم در این سازمان حکایت می‌کرد، موقعیت داخلی شاه را نیز به شدت ضعیف کرد.

دانشـجویان ایرانی از همـه گرایش‌های فکری موفقیت تبلیغاتـی دیگری در آخریـن برخورد با شـاه در آمریکا به دسـت آورند. یک هفته پیش از انجام این سـفر خبرگزاری آسوشـیتدپرس طی خبری نوشـت: «چهار نفر نقاب‌دار در تظاهراتی علیه دیدار آینده شـاه ایـران از آمریکا، خود را با زنجیر به مجسمه آزادی بسـتند». شاه نیز پیش از سفر در مصاحبه با مجله آمریکایی نیوزویک اعلام داشـت: «برخی تظاهرکنندگان ضد ایرانی در آمریکا، تندروهای فلسـطینی هستند». سـخنگوی وزارت‌خارجه آمریکا نیز نسبت به این تحرکات به مقام‌های ایرانی هشدار داد.

پرویز عدل، سـخنگوی وزارت‌خارجه ایران نیز تظاهرات علیه شـاه را به توطئه آنارشیسـت‌ها علیه شاه توصیف کرد و گفت، شاهنشـاه به عنوان مظهر امنیـت و ثبات منطقه، بزرگ‌تریـن مانع برای هدف‌های آنارشیسـت‌ها شـناخته می‌شود!

ایـن برخـورد در تلویزیون‌هـای آمریـکا و در صفحات اول روزنامه‌هـا ایـن کشـور از جملـه لس‌آنجلس‌تایمـز و واشنگتن‌پسـت بازتاب وسیعی یافت. در این تظاهرات همه جناح‌های انشعابی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا همراه با گروهی از دانشجویان مسلمان در نزدیک کاخ سفید اجتماع اعتراض‌آمیزی به راه انداختند. این جمعیت که تعدادشان به چهارهزارنفر می‌رسید در بخش شمالی کاخ سفید در میدان لافایت اجتماع کرده بودند و در همان حال، جمعیت هوادار شاه نیز که حدود هزارو ۵۰۰ نفر می‌شدند در ناحیه الیپس که چمنزاری در جنوب کاخ سفید است، جمع شده بودند. اندکی پس از ورود شاه در ساعت ۱۰:۳۰ صبح و با شلیک گلوله‌های توپ که مقدم شاه را گرامی می‌داشتند، صدها تظاهرکننده ضدشـاه برای هجوم به سـوی کاخ سفید به صفوف پلیس یورش بردند. دانشـجویان با استفاده از چوب‌دستی‌هایی که از پلاکاردها کنده شده بود و نیز چوب‌هایی که از تاسیسات سـاختمانی اطراف تهیه کرده بودند با پلیس مجهز به باتوم به زدوخورد پرداختند. صحنه درگیری خشونت‌بار حدود ۲۰ دقیقه طول کشید. تظاهرکنندگان آنقدر به محدوده تشریفات کاخ سـفید نزدیک شده بودند که پلیس مجبور به استفاده از گاز اشـک‌آور شـد. پرتاب گاز اشـک‌آور پلیس به سوی تظاهرکنندگان باعث شد تا شـاه و رییس‌جمهور کارتر نیز دچار سرفه شوند و اشک از چشمان‌شان جاری شود.

در پایان این ماجرا ۹۶ تظاهرکننده و ۲۶ پلیس مجروح شـدند. جمعیت هوادار شاه شـامل ۷۰۰ دانشجوی نیروی هوایی می‌شدند که با استفاده از سه‌روز مرخصی به تظاهرات آورده شـده بودند و نیز افراد دیگری که از سفارت ایران پول دریافـت کرده بودند. گروهی از این افـراد را اتباع ایرانی‌تبار غیرمسلمانی تشکیل می‌دادند که اعتراف کردند که هزینه‌های بلیت هواپیما، اقامت در هتل و نیز مبلغ صددلار پول توجیبی توسط نمایندگان دولت ایران به آنان پرداخت شده است. یکی از جوانان شرکت‌کننده به خبرنگاران گفت: «من روز دوشنبه با پول شاه به اینجا پرواز کردم. آنان پول بلیت هواپیما را همراه با مبلغ ۳۰۰ دلار هزینه‌های دیگر به هر کسی که حاضر به آمدن به اینجا و اعلام حمایت از شاه بود، پرداخت می‌کردند. من این پول را گرفتم و حال علیه خود شاه تظاهرات می‌کنم. (امیدوارم) شاه به درک واصل شود».

این خشـن‌ترین و بزرگ‌ترین تظاهراتی بـود که بعد از تظاهرات ضد جنگ ویتنام از اوایل دهه ۱۹۷۰ در واشنگتن صورت گرفت. خشـونت‌آمیز بودن این درگیری‌ها، چشمان گریان شاه و رییس‌جمهوری آمریکا و نیز گزارش رسواکننده مربوط به باج دادن شـاه به افراد برای شرکت در تظاهرات به نفع او در محافل بین‌المللی بازتاب وسیعی داشت.

در مذاکرات رسمی شاه و کارتر مسایل مربوط به امنیت منطقـه و روابط و موضوع فروش اسـلحه از طرف آمریکا به ایران و همچنین مسـاله نفت مورد بحث قـرار گرفت، ولی مهم‌ترین موضوعی که در مذاکرات خصوصی کارتر با شـاه مطرح شـد، مساله حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی در ایران بود که کارتر در خاطرات خود به آن اشـاره کرده و نوشـته اسـت که توصیه‌هایی برای گسـترش آزادی‌های سیاسـی و تمـاس با گروه‌های ناراضی به شـاه کرده ولی شـاه ضمن دفاع از سیاسـت‌های خود گفته است که بیشتر مخالفان او کمونیست‌ها هستند و قوانین ایران فعالیت‌های کمونیستی را در ایران منع کرده است. خبرگزاری فرانسه و یونایتدپرس در همین زمینه از قول شاه نوشتند: «کسانی که در دیدار جاری وی از آمریکا دست به تظاهرات می‌زنند در درجه اول کمونیست‌ها هستند! مخالفت در ایران غیرقانونی نیست! ولی کمونیسم غیرقانونی است.»

مهم‌ترین امتیازی که شـاه برای جلب حمایت کارتـر از حکومت خود بـه او داد موافقت با تثبیت بهای نفت بود که با سـخنان گذشته او درباره لزوم افزایـش بهای نفـت و مرتبط سـاختن آن با تورم جهانی آشکارا تناقض داشت. شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی که پیش از ترک واشـنگتن ترتیب داد، رسـما این موضوع را اعلام داشت و گفت که ایران در اجلاس آینده اوپک از تثبیت بهای نفت برای یک سال آینده حمایت خواهد کرد. در همین کنفرانس مطبوعاتی سوالاتی درباره مسایل مربوط به حقوق بشر از شاه مطرح شد و شاه در پاسخ به این سوالات ضمن اشـاره به فضای باز سیاسـی که در ایران به وجود آمده گفت که او با نظریات کارتر درباره مسایل مربوط به حقوق بشر کاملا موافق است. «ولی آنچه در مورد ایران باید گفته شـود این است که در کشور ما فعالیت‌های کمونیستی غیرقانونی است و اگر کسانی به علت دست زدن به این قبیل فعالیت‌ها تعقیب و بازداشت می‌شوند، کاری است که در چارچوب قوانین ایران صورت می‌گیرد.»

شاه در مصاحبه‌های دیگری که جداگانه با چند روزنامه و مجله آمریکایی داشت، کوشـید تا حرکت‌های مذهبی را در ایران به کمونیسـت‌ها ارتباط دهـد و چنین وانمود کند که کمونیسـت‌ها یا به اصطلاح خودش «مارکسیست‌های اسلامی» در پوشش مذهب در ایران دست به فعالیت زده‌اند تا هم از احساسات مذهبی مردم استفاده کنند و هم از تعقیب قانونی مصون بمانند. شـاه اصطلاح «ارتجاع سرخ و سیاه» خود را هم در این مصاحبه‌ها تکرار می‌کرد و برای ترسـاندن غربی‌ها، خطر کمونیسـم در ایـران را بیش از آنچه واقعیت داشت بزرگ می‌کرد.

۲۷ نوامبر سـال ۱۹۷۷ سنای آمریکا نسبت به تظاهرات بر ضد شـاه در شهر واشنگتن و در کنار نرده‌های کاخ سفید به دولت جیمی کارتر اعتراض کرد. این تظاهرات در جریان سفر شاه به واشنگتن صورت گرفته بود. سنای آمریکا، مقامات دولـت کارتر را متهم کرد که اقدامات لازم را برای جلوگیری از ایـن تظاهرات به‌عمل نیاورده‌انـد. از لحن اعتراض چنین برمی‌آمد که مقامات دولت کارتر تعمدا از تظاهرات جلوگیری نکرده بودند تا شاه تضعیف و پایه‌های حکومت او متزلزل شود.

منابع:

- داسـتان انقلاب تالیف و ترجمه محمود طلوعی، نشر علم، ۱۳۷۱
- کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویی ایران، افشین متین، مترجم ارسطو آذری، تیراژه، ۱۳۷۸
- روزشمار روابط ایران و آمریکا، غلامرضا کرباسچی، انتشارات بقعه، ۱۳۸۰

ادامه از صفحه ۱۱

معلق در مکتب لنین معطل در چنگ استبداد

آقـای دکتـر؛ منتقـدان چـپ در ایران بیشـتر بر وابستگی این جریان تکیه می‌کنند که شاخصش حزب توده اسـت و وابستگی به شـوروی دارد. این انتقاد در سـال‌های پیش از انقلاب اسـلامی ۵۷ نیز مطرح بوده است. به نظرتان چرا چپ ایرانی و در راس آن حزب توده هرگز تلاش نکرد این اتهام را از خود بزداید؟ چریک‌های مسلح هم حتی نظری به الگوهای انقلابی خارج از ایران داشـتند. البته این در حد الگوی انقلابی بود که همین حالا هم در بهار عربی مورد انتقاد کسـی واقع نمی‌شود اما وابستگی مساله دیگری است...

تا آنجایی کـه می‌دانم جریان چریکی به معنای اخص کلمه وابسـتگی خاصی به جایی نداشت. اگر این جریان از جنبش فلسطین کمک می‌گرفت و به جنبش ظفار کمک می‌کرد، در حد روابط بین جریان‌های سیاسـی در آن زمان خاص بود. اینکه جنبش‌های سیاسی از تجارب یکدیگر سود برند و حتی الگوبرداری کنند به خودی خود معنای وابستگی نمی‌دهد. بنابراین به نظر من حساب حزب توده و جریانات وابسته و منشعب از آن را (یعنی گرایشات مائوییستی) باید از حساب مابقی جریانات چپ جدا کرد. وابستگی حزب توده به شوروی با نوعی دلبستگی خام و حتی ساده‌انگارانه همراه بود که در چارچوب روابط پرولتاریای جهانی توجیه می‌شود. اینکه جریانات مائوییستی منشـعب از حزب توده، خود به درجات متفاوتی به احزاب کشورهای رفیق شوروی وابستگی پیدا کردند نشـان‌دهنده نهادینه‌شـدن تفکر وابستگی در فرهنگ سیاسی جریانات توده‌ای است. اما اینکه چرا حزب توده و جریانات مشـابه (فداییان اکثریـت – هر دو جناح) درصدد رفع اتهامات برنیامدند کاملا درست نیست.

به نظر می‌رسد مارکسیسم در ایران هم مانند روسیه / شوروی درست فهم نشد، نظر شما در این‌باره چیست؟ آیا اگر جریان چپی که ناکام باقی ماند به ساختار قدرت در ایران راه می‌یافت راهی جز توتالیتاریسم و تاکید بر حقیقت مطلق –مانند لنینیسم و استالینیسم – را در پیش می‌گرفت؟

اینکه شـما می‌گویید مارکسیسم در شـوروی /روسیه درسـت فهم نشد نظری اسـت که حداقل من با آن موافق نیستم. در شوروی آنچه می‌توانستند انجام دهند، انجام شد و اصلا مارکسیسـم در عمل همانی اسـت که در شوروی و دیگر کشورها بعد از انقلاب ۱۹۱۷ انجام شد. منطق استفاده از قهر در اعمال حکومت، منطقی ذاتی در برداشت مارکس از مبـارزه طبقاتی اسـت. به این مفهوم کـه مارکس با به تمسخر گرفتن «دموکراسـی بورژوایی» راه را برای برخورد قهری بلشویک‌ها در عمل باز می‌کند. از این منظر آنچه در شوروی بعد از انقلاب توسط بلشویک‌ها انجام شد، ابداع لنین و همرزمانش نبود و ریشه در نظرات مارکس داشت.

به بهانه سالگرد تولد آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی

روحانی روشنگر

سـید محمدحسـن طباطبایی*: در ۱۹ ذی‌حجه ۱۲۵۸ هـ‌ق در کربلا زاده شـد. یک سـاله بـود که به همدان انتقال یافت و شـش سـال را نزد جدش آقا سیدمهدی گذراند- در هشت سالگی به تهران آمد و مستقیما تحت سرپرسـتی پدرش سـیدصادق قرار گرفت که بیش از ۶۰ سـال در تهران از مجتهـدان بزرگ و صاحب مرتبه به شـمار می‌آمد و در عهد ناصرالدین شـاه از جایگاهی ممتاز بهره‌مند بود. سیدمحمد علوم عربی و ادبی و فقه و اصول را نزد پدر و حکمت را در خدمت میرزاابوالحسن جلوه فیلسـوف بزرگ عصر ناصری آموخت و به توصیه پدر چندی هم در محضر شیخ هادی نجم‌آبادی از منش آزادگی و تعلیمات اخلاقی شـیخ بهره‌مند شد- آشنایی و تحصیل نزد چنین روشن‌اندیشـانی، از جوانی مراتب آگاهی و آزادیخواهی و زمینه‌های مناسب آزاداندیشی را در او بارور کرد.آغاز حیات‌سیاسـی سیدمحمد را باید از سـال ۱۳۱۳ هـ‌ق دانسـت که پس از ۱۲ سال تلمذ در خدمت میرزای‌شیرازی مرجع عالیقدر شیعیان از سامرا به تهران مراجعت کرد. در قسـمتی از یادداشت‌های او می‌خوانیم: «در ۱۳۱۳ وارد تهران شـدم، از جانب دولت ابدا تشـریفاتی نبود ولی مردم زیاد احترام کردند. از اول ورود به تهران در فکر تاسیس مجلس و عدالتخانه بودم. شـاه مکررا مرا به حضور خواست، ممکن نشد بروم. این مطلب خیال او را بیشـتر مشـوش کرد.» این نوشـته بطلان نظریه برخی از کج‌اندیشـان را که می‌گفتند فکر مشروطه و مجلس پس از بست‌نشینی در سفارت انگلیس مطرح شـد به اثبات می‌رساند. اوج فعالیت‌های سیاسی طباطبایی در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه بود، وی در جریان مهاجرت صغری همراه سایر علما در عبدالعظیم متحصن شـد. در ۱۳۲۴ به قم مهاجرت کرد و پس از تشکیل مجلس شورای ملی نقش فعالی در مجلس داشت. با در گذشت مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه به تخت نشست و دشمنی با مشروطیت را رسما آغاز کرد.شیخ فضل‌الهز نوری هم پس از گسستن از «سیدین سـندین» به او پیوسـت و شعار مشـروعه را در مقابل مشروطه مطرح کرد تا اینکه عاقبت به دستور محمدعلی شاه، مجلس توسط لیاخوف روسی به توپ بسته شد. در تمامـی این وقایع و حوادث، طباطبایی حضوری فعال و موثر داشـت و جز محبوسین به باغشاه برده شد و پس از مدتی که در حوالی شـمیران و ونـک متواری بود به دسـتور محمدعلی شاه به مشهد تبعید شد- او در آنجا هم فعالیت‌هـای آزادیخواهانه را رها نکـرد تا اینکه در ۱۳۲۷ هـ‌ق پس از فتح تهران توسط بختیاری‌ها و خلع محمدعلی شاه به تهران بازگشت- در هنگام وقوع جنگ جهانی اول، طباطبایی به همراه خانواده‌اش ابتدا به قم و از آنجا به کرمانشاه مهاجرت کرد و سپس به اتفاق پسرش سید محمد صادق (بعدها رییس دوره چهاردهم مجلس شورای ملی) به اسـتانبول رفت و سرانجام در ۱۳۳۶ به ایران مراجعت کرد و در حالی که از نتایج انقلاب مشروطه رضایت نداشت پس از مدتی گوشه‌نشینی در ۱۳۳۹ در تهران درگذشت و در آرامگاهی در عبدالعظیم که یوسف مستوفی‌الممالک صدراعظم به خاندان طباطبایی واگذار کرده بود به خاک سپرده شد.طباطبایی از معدود رهبرانی اسـت که از ابتدا نسبت به مشـروطه شناخت و آگاهی داشـت و با علم به اینکه موفقیت در ایـن راه علما را از حقوق و مزایای سنتی آنان همچون تصدی امور داوری محروم خواهد کرد، در این راه قدم گذاشت- در ملاقات با عین‌الدوله به او می‌گوید: «این عدالتخانه که ما می‌خواهیم اولین ضررش به خود ماست، چه مردم اگر آسوده باشند و ستم نبینند دیگر از ما بی‌نیاز می‌شوند و درهای خانه‌های ما بسته می‌شود.» وی خواهان مشروطه‌ای بود که تمام افراد جامعه فارغ از مذهب و زبان در آن شـرکت داشته باشـند نه اینکه مختص افراد یا مذهب خاصی باشد، در ماجرای تحصن شیخ‌فضل‌الله به عبدالعظیم سیدین که برای بازگرداندن او به آنجا رفته بودند به وی گفتند: شما چرا اعتراض خود را اینگونه بیان می‌کنید؟ شـیخ پاسخ داد در روزنامه کوکب دری به ائمه‌اطهار اهانت و جسارت شده وقتی شیخ مطلب را خواند آقای طباطبایی به گریه افتاد. شـیخ به سیدین گفت: شما همین جا باشید تا با هم مجلس دارالشورای ملی- اسلامی شیعی به پا کنیم و حسـاب خودمـان را از فرنگ‌رفته‌ها جـدا کنیم، ولی طباطبایی و بهبهانی نپذیرفتند و به تهران بازگشـتند. عمل این دو نفر شاید در ظاهر ساده به نظر آید اما نشان از آگاهی و شناخت عمیق آنها نسبت به مشروطه دارد. طباطبایی یک روشنگر بود. از نشانه‌های تجددخواهی او تاسیس مدرسه اسـلام در روزگاری است که مدرسه را نشان فرنگی‌مآبی و کاری شیطانی می‌دانستند. این اقدام شجاعانه موجب شد دیگر کسی جرأت نکند با فرستادن فرزندانش به مدرسـه مخالفت نماید و آن را نشانه کفر و عملی شیطانی قلمداد کند. انتشار روزنامه مجلس به مدیریت فرزندش سید محمد صادق نیز از دیگر اقدامات متجددانه و روشـنگرانه او بـود. طباطبایی با تندروی‌ها سـخت مخالفت داشـت و می‌گفت این اعمـال مغایر مشروطه است. حقوق مردم باید از طریق مجلس استیفا شود. ما عدالتخانه را برای همین خواسته‌ایم. قرار نیست هرکس با نظر ما مخالف است با گلوله به قتل برسد- او هدفی جز آزادی ملت نداشت تا آنجا که می‌گفت: «خون من و اولادم باید در راه آزادی ملت و نجات وطن ریخته شـود»- وی حکومت اسـتبدادی را حکومتـی ظالم و استبداد را نوعی شرک می‌دانست- درحقیقت از طرفی دغدغه‌ها و علقه‌های مذهبی داشت و از طرف دیگر مواجه با مفاهیم و انگاره‌های تـازه عقلی، علمی و عرفی بود و اسلام و شریعت را به گونه‌ای تفسیر و تاویل می‌کرد که با عقل و دانش و تجارب بشری، تقارب و تقارن پیدا کند.

***. نواده آیت‌الله طباطبایی مدیر نشر آبی**

جدول ۱۳۷۵

افقی:

۱- اوقـات تلخی- روحانـی دربار فرعـون- ورم و آماس ۲- نام شـطی است- شهر گیلان- صدای نازک ۳- ناپدید- شهری در آلمان- سـکرتر ۴- حرف پیروزی- شـهری در اسـتان خراسـان- قسـمت اعظم بدن موجودات زنده را تشـکیل می‌دهد ۵- خاطـر- دعای صبح جمعه- با نرمی رفتار کردن ۶- باد پر گرد و خاک- نگهبان راه- حرف عصا ۷- روان- سـر گوسفند را می‌برد- زندگی کن ۸- ایوان- از واژگان پرسشی ۹- پیشوند منفی- شهری در اسکاتلند- آب نیمه گرم ۱۰- ذات- مورچه‌خـوار آفریقایی- نیرو، توان ۱۱- مدرک کارشناسی- دلیر، بخشنده- شیرینی تولد ۱۲- نشـریه‌ای که در فواصل زمانی یکسان چاپ می‌شـود- قیام عمومی- دوش و کتف ۱۳- پیامبر صبور- متضاد سریع- به راستی، واقعا ۱۴- نمو- به پایان رسـیدن- زیبارو ۱۵- خودم- فراموشـکار- پادشاه بابل

عمودی:

۱- نام شهری در آذربایجان غربی- بلندترین آبشار جهان- باغ شـیراز ۲- فاصله میان دو نقطه- خشـک- نقاشـی متحرک ۳- عزیزکننده- هیات وزیران- کسـی که بر او سجده کنند ۴- کاغذ فروش- بی‌تعصب- اولین تبعیدگاه ناپلئون ۵- از نام‌های قـرآن- هر ۱۲ ماه یک‌بار- دومین دورقمی ۶- رهبر حزب- نوعی بیماری تنفسی- خسیس ۷- من و تو- شیرینی شاخه‌ای- آب بند- پیشوند ضدیت ۸- لیست- سـرزنش‌کننده ۹- فیلسوف آلمانی قرن هجدهم- زیر خاک پنهان کـردن- یار عذرا- صدای بیمـاری سـینه ۱۰- حرف اسـتثنا- صاحب- متاع ۱۱- پیش درآمد غم- ایالتـی در آمریکا- بندری در کشـور سـوئد ۱۲- مخفف من را- آفریننده – جمع بحر ۱۳- سبد- مرد کوچک- قهار نیمه کاره ۱۴- امام جماعت- از سیارات- خداوند ۱۵- موی مجعد- پاک- جست‌وجوی‌بسیار

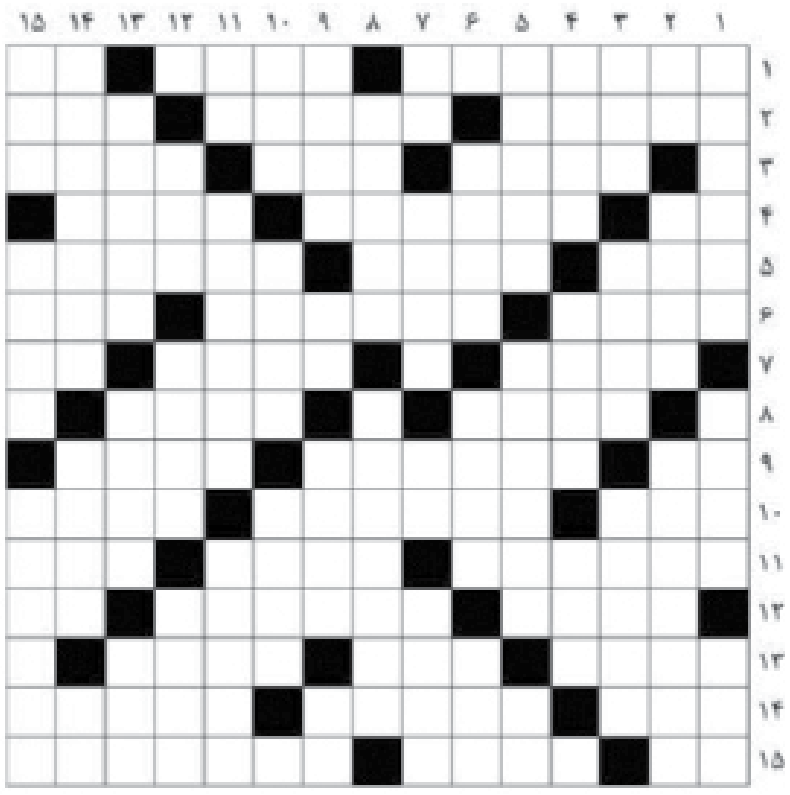

حل جدول ۱۳۷۴

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۳۷۸

			۱	۲	۵		۶	
۷		۶	۸					۹
						۴	۳	۲
				۳	۸	۹	۴	۱
۳	۸		۴		۱			۵
	۹			۷	۶	۲		۳
	۱		۳	۵			۹	۶
۵					۷		۲	
	۶	۷		۱			۵	۸

حل سودوکو ۳۷۷

۲	۴	۷	۹	۳	۱	۶	۵	۸
۱	۸	۹	۵	۳	۶	۴	۷	۳
۵	۶	۳	۷	۸	۴	۱	۹	۲
۶	۷	۵	۲	۱	۸	۳	۴	۹
۳	۹	۱	۶	۴	۷	۴	۸	۵
۴	۲	۸	۳	۵	۹	۷	۱	۶
۸	۳	۲	۴	۷	۵	۹	۶	۱
۷	۱	۶	۸	۹	۳	۵	۲	۴
۹	۵	۴	۱	۶	۲	۸	۳	۷

سودوکو سخت ۲۸

	۸					۵		۷
۷					۱		۶	
		۶			۷		۱	
۸		۹			۵	۳		
۲				۴			۹	
	۱	۳	۲	۹				
۴				۵			۸	
	۳					۲		۹
۶		۸			۲			

حل سودوکو سخت

۴	۸	۵	۱	۹	۶	۷	۳	۲
۹	۶	۱	۷	۳	۲	۸	۴	۵
۳	۷	۲	۸	۴	۵	۱	۹	۶
۶	۴	۷	۲	۱	۸	۳	۵	۹
۵	۳	۸	۶	۷	۹	۲	۱	۴
۱	۹	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸
۸	۲	۴	۹	۶	۱	۵	۳	۷
۷	۵	۶	۴	۸	۳	۹	۲	۱
۲	۱	۹	۵	۲	۷	۴	۸	۶